

تحملها»^(١).

وتدلّ على ذلك عدّة روايات منها:

- رواية أبي بصير، قال: «قلت لأبي عبد الله عليه السلام: خصال عابها عليك أهل مكة، قال: وما هي؟ قلت: قالوا: أحرم من الجحفة، ورسول الله صلى الله عليه وآله أحرم من الشجرة، قال: الجحفة أحد الوقتين، فأخذت بأدناهما وكنت عليلاً»^(٢).

- وما رواه أبو بكر الحضرمي عنه عليه السلام بهذا المضمون، قال: «قال أبو عبد الله عليه السلام: إني خرجت بأهلي ماشياً، فلم أهلك حتى أتيت الجحفة وقد كنت شاكياً، فجعل أهل المدينة يسألون عني، فيقولون: لقيناه وعليه ثيابه، وهم لا يعلمون، وقد رخص رسول الله صلى الله عليه وآله لمن كان مريضاً أو ضعيفاً أن يحرم من الجحفة»^(٣).

ثم إنهم اختلفوا في أن جواز التأخير إلى الجحفة مختص بصورة الضرورة كما هو ظاهر الرواية الأخيرة، أو يشمل حالة الاختيار أيضاً؟ فبناءً على الاختصاص، لو تجاوز الحاج ميقات أهل المدينة - وهو ذو الخليفة - من دون عذر فعل حراماً، لكن ينعقد إحرامه من الجحفة لو

(١) المدارك ٧: ٢١٩، وانظر الجواهر ١٨: ١١٠.

(٢) الوسائل ١١: ٣١٧، الباب ٦ من أبواب المواقيت، الحديث ٤.

(٣) الوسائل ١١: ٣١٧، الباب ٦ من أبواب المواقيت، الحديث ٥.

جُحْفَة

لغة:

من أجحف به، أي ذهب به، وجاحفه: زاحمه، وسيلٌ جُحاف - بالضم - : إذا جَرَفَ كلُّ شيءٍ وذهب به.

وجُحْفَة: اسم لموضع بين مكة والمدينة، وكان اسمها: مَهَيْعَة^(١)، فأجحف السيل بأهلها، فسُميت جُحْفَة^(٢).

اصطلاحاً:

المعنى المتقدم نفسه.

الأحكام:

جعلها رسول الله صلى الله عليه وآله ميقاتاً لأهل الشام أو من يريد أن يحجّ على ذلك الطريق، من أهل مصر والمغرب ونحوهم.

وهي عندنا ميقات لأهل المدينة أيضاً عند الضرورة، قال صاحب المدارك: «وقد أجمع علماؤنا على جواز تأخير المدني الإحرام إلى الجحفة عند الضرورة، وهي المشقة التي يعسر

(١) وهي في رواياتنا بهذا الاسم أيضاً. أنظر الوسائل ١١: ٣٠٧، الباب الأول من أبواب المواقيت، الحديث

الأول، وفيه: «... الجحفة، وهي عندنا مكتوبة مهيعة».

(٢) أنظر: الصحاح، وغيرها من كتب اللغة: «جحف».

طبری، (۲۰۸/۱). به گزارش ابن قتیبه این رویداد در ۸۰ق/۶۹۹ م به وقوع پیوسته، و از آن سال این شهر جحفه خوانده شده است (ص ۲۰۱).

جحفه در پیش از اسلام بر سر راه بازرگانی مکه به مدینه — که از جمله آبادترین راههای جزیره العرب به شمار می‌رفت — واقع بود (مونس، ۹۹، ۱۰۱) و در رویدادهای تاریخ صدر اسلام از آن یاد شده است. پیامبر (ص) به هنگام مهاجرت از مکه به مدینه به جحفه رسید و از آنجا برخلاف معمول راه غرب را در پیش گرفت و از رابع الرمل گذشت و بدین ترتیب از منطقه نفوذ قریش خارج شد و خود را به مدینه رساند (همانجا). پیش از غزوه بدر نیز دو سریه در نزدیکی جحفه به فرماندهی عبیده بن حارثه و سعد بن ابی وقاص رخ داد (ابن سعد، ۷/۲؛ واقعی، ۱۰۸-۱۱؛ مسعودی، ۲۳۴-۲۳۵). ماجرا از این قرار بود که گروهی از دشمنان پیامبر (ص) از جمله قبیله بنی زهره به هنگام لشکرکشی کفار قریش به سوی بدر، در جحفه به دلایلی دچار ترس و وحشت گردیدند. از این رو از جنگ سر باز زدند و از جحفه بازگشتند (ابن سعد، ۱۳/۲-۱۴؛ واقعی، ۴۲۸-۴۵). پیامبر (ص) جحفه را میقات حاجیان مصر و شام و اهالی مغرب قرار داد؛ تا از آنجا برای مناسک حج مُخْرِم گردند (شافعی، ۱۵۰/۲؛ طوسی، ۲۱۰).

جحفه در نخستین سده‌های اسلامی همچنان در مسیر راههای بازرگانی و ارتباطی جزیره العرب قرار داشت (ابن خردادبه، ۱۳۰-۱۳۱) و از مهم‌ترین سکونتگاههای دائمی میان شهرهای مکه و مدینه به شمار می‌آمد. آب مورد نیاز اهالی آن از چاه تأمین می‌گردید و طوایف بنی عامر (اصطخری، ۲۰؛ ابن رسته، ۱۷۸) و بنی سلیم مهم‌ترین ساکنان آن بودند (یعقوبی، ۳۱۴).

جحفه از آن روی که در نزدیکی کرانه دریای سرخ جای داشت، بارکده‌ای برای نواحی پیرامونی به شمار می‌رفت (قدامه، ۱۸۷؛ ادریسی، ۱۳۷/۱) و دارای بازاری برای داد و ستد کالاهایی بود که به آنجا می‌آمد (ابوالفرج، ۴۸/۳). توسعه این شهر طی سده ۴ق با برپایی دیواری بر گرد آن برای امنیت بیشتر، ادامه یافت (مقدسی، ۷۷-۷۸).

ابوعبید بکری در اواخر سده ۵ق/۱۱م، از وجود دو مسجد به نامهای مسجدالنبی و مسجدالانمه در دو سوی جحفه خبر می‌دهد (۳۶۷/۱-۳۶۸). پس از این سده جحفه اگرچه سکونتگاه پرجمعیتی بود (ادریسی، ۱۴۲/۱)، از آبادی گذشته آن به شدت کاسته شد. نخستین بار یاقوت در سده ۷ق/۱۳م، به ویرانی جحفه اشاره دارد. بر پایه گزارش او جحفه در آن روزگار به روستایی بزرگ تنزل یافته بود (۳۵/۲). در سده ۸ق/۱۴م، جحفه به مکانی غیرمسکونی بدل گشت (ابوالفدا، ۸۰). در اواخر سده ۹ق/۱۵م، جحفه کارکرد مذهبی خود را به عنوان میقاتگاه نیز از

۹۶۷م)، جحفه ظاهراً از این قاعده مستثنا بود و در کنار ابراهیم ابن ابی العیسی، ابراهیم بن القاسم بن زرزور و واصف الزامر به دربار این خلیفه آموشد داشته است (همو، ۱۴۳).

اما هنر دیگر جحفه دانستن روایات و اقوال درباره ندیمان و موسیقی‌دانان بوده است. ابوالفرج اصفهانی که با او دوستی و مرادوت داشته، بسیاری از آداب مجالس ندیمان و ظرفاً را همچون شکار، نعلبندی، اصطلاحات پزشکی، ستاره‌شناسی، آماده‌سازی شراب، فن بازگو کردن حکایات موسیقایی و سرانجام خود موسیقی، ظاهراً از جحفه آموخته بوده است (نک: ساوا، ۲۱). ابوالفرج از اسناد شفاهی و کتبی جحفه نیز بهره فراوان برده (همو، ۲۶)، و حتی کتابی با عنوان اخبار جحفه البرمکی تألیف کرده است (فارمر، ۱۶۵).

جحفه ظاهراً در نقل اقوال شفاهی و کتبی خود سیئات موسیقی‌دانان را هم برشمرده، اما ابوالفرج از این عمل پرهیز کرده است و در توجیه کار خود و مذمت کار جحفه می‌گوید که راوی صرفاً باید به سجایای هنرمندان بپردازد و از بازگو کردن اعمال ناپسند آنها خودداری کند (همو، ۱۶۱).

ابن ندیم افزون بر کتاب الطنبورین از اثر دیگر جحفه با عنوان کتاب الترم نام می‌برد (نک: همانجا) که هیچ یک تا به امروز به دست ما نرسیده است.

مآخذ: ابن خلکان، روایات؛ ابن ندیم، الفهرست؛ خلیف بغدادی، احمد، تاریخ بغداد، مدینه، المكتبة السلفية؛ نیز: Farmer, H. G., A History of Arabian Music, London, 1967; Sawa, G. D. Music Performance Practice in the Early 'Abbasid Era (132-320 AH/750-932 AD), Toronto/Ontario, 1989. ایرحسین پورجوادی

جحفه، شهری کهن در عربستان، در نزدیکی کرانه‌های دریای سرخ و از میقاتگاههای حاجیان. ویرانه‌های این شهر متبروک در ۱۸۹ کیلومتری شهر مکه (فضلی، ۸۷) و ۱۵ کیلومتری شهر رابع واقع است (جاسر، ۴۱۵). این شهر در ابتدا مهیعه نام داشت. این نام در لغت به معنای جایگاه وسیع و پهناور است (ابن منظور، ذیل هیچ)، و با موقعیت جغرافیایی سرزمینی که شهر در آن واقع بود، همخوانی داشت؛ سرزمین پهناوری که از یک سو به غدیرخم و وادی خرار و از دیگر سو به دریای سرخ منتهی می‌گردید (فضلی، ۸۳).

پیشینه مهیعه به روزگار پیش از اسلام می‌رسد. به گزارش برخی از منابع دوره اسلامی، در آن روزگار به سبب افزایش جمعیت مکه، اعراب بنی عبیل ناگزیر به ترک مکه و مهاجرت از آنجا شدند و در مهیعه سکنا گزیدند؛ اما بر اثر وقوع سیلابی شدید، دچار خسارات جانی و مالی بسیار شدند. از این رو به سبب ستمی که در نتیجه این پدیده طبیعی بر بنی عبیل رفت، مهیعه از آن پس جحفه نام گرفت (کلبی، ۶؛ ابن حبیب، ۳۸۵؛

СУНРЕ

Белгелер - Мелкәт - I, 166

297.92

УАН.Б

وسماها رسول الله ﷺ مهينة . حدثنا محمد بن عبد الله بن المبارك ، أبو جعفر الخرمي ، قال حدثنا حجير بن المثنى قال حدثنا الليث بن سعد عن زيد بن أبي حبيب عن ابن بكير عن بن اسحاق عن يسار بن عبد الله بن عروة عن عروة عن عائشة ان النبي ﷺ قال : « اللهم حبب [لنا] المدينة كما حببت لنا مكة أو أشد ، وانقل وباءها الى مهينة ، وهي الجحفة ، كما زعموا .

وزعم ابو زيد ابن شبة عن محمد بن يحيى عن عامر بن صالح قال قال كثير عزة : إنما سميت جحفة لأن السيول قد جحفتها .

ومن الجحفة الى قديد اربعة وعشرون ميلا

وبها بركة الى جانبها حوض وآبار كثيرة ، وعين في بطن الوادي عليها حصن وبابان ، والمنازل في السوق داخل الحصن .

وفي اولها مسجد للنبي ﷺ ويقال له عزور (١)

وفي آخرها عند العلمين مسجد للنبي ﷺ ، يقال له مسجد الأئمة

اخبرني ابن جميع عن نادر قال : ومسجد للنبي ﷺ من الجحفة على ميل .

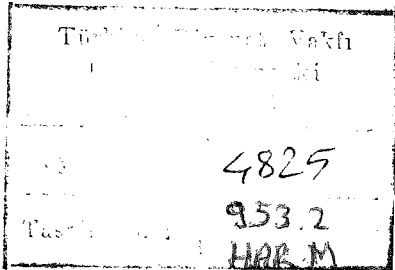
وبين الجحفة والبحر نحو من ستة اميال (٤)

(١) هذا الكلام في (ب) ونسبه (س) للاسدي وكلمة : عزور عن (ب) أما في (ص) فهي عزون . وفي (س) : غورث . وفي (س) الأئمة وقال نصر : عزور ثنية الجحفة ، عليها الطريق بين مكة والمدينة .

(٢) في (ب) .

— ٤٥٧ —

كِتَابُ «الْمَنَائِكِ» وَأَمَاكِنِ طُرُقِ الْحَجِّ وَمَعَالِمِ الْبَحْرِيَّةِ



مخفي

حَمْدُ الْجَاسِرِ

M. 82

عائق بن غيث البغدادي

05 EKİM 1991



Cuhfe (87-98)

قلب الحجاز

(بَحْوثُ جُغْرَافِيَّةٌ وَتَارِيخِيَّةٌ وَأَدَبِيَّةٌ)

Türkiye Diyanet Vakfı İslâm Ansiklopedisi Kütüphanesi	
Kayıt	5564
Tasnif No. :	953.2 GAY.K

دار الفکر
للنشر والتوزيع

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وادي الجحفة (الخران)

بتشديد الرء الأولى: قال صاحب «المناسك»^(١): الجحفة وسماها رسول الله ﷺ مَهْبِغَةً.

وساق السند إلى عائشة أن النبي ﷺ قال: «اللهم حبب إلينا المدينة كما حبيت إلينا مكة أو أشد، وانقل وباءها إلى مَهْبِغَةٍ وهي الجحفة كما زعموا ومن الجحفة إلى قديد أربعة وعشرون ميلاً.

وبها بركة إلى جانبها حوض وآبار كثيرة، وعين في بطن الوادي، عليها حصن وبابان، وفي أولها مسجد للنبي ﷺ يقال له عزور^(٢)، وفي آخرها عند العلمين مسجد للنبي ﷺ يقال له مسجد الأئمة.

اخبرني ابن جُمَيْع عن نادر قال: ومسجد للنبي ﷺ من الجحفة على ميل، وبين الجحفة والبحر نحو ستة أميال - إلى أن يقول: ويقال لموضع غدِير خَمِ الخُرَّار.

وذكر ابن هشام أن رسول الله ﷺ بعث سعد بن أبي وقاص رضي الله عنه في ثمانية رهط من المهاجرين، فخرج حتى بلغ الخرار من أرض الحجاز، ثم رجع ولم يلق كيداً.

(١) ص ٤٥٧.

(٢) عزور: الثنية التي تأتي الجحفة من الجنوب؛ ويعني هذا القول أن المسجد بعزور؛ وتعرف اليوم حرتها بالعزورية.

البلدان آورده است که جُحفه دهکده بزرگی بوده است در راه میان مکه و مدینه و در فاصله ۴ منزلگاه از مکه، که میقاتگاه مردمان شام و مصر بوده است، نام آن پیشتر مَهْمِیْعَةُ بوده لیکن پس از آنکه سیلابی آن را ویران کرد و مردمانش را پراکند به نام جحفه یا ویران شده سیلاب شهرت یافت، و این نام تا به امروز باقی است، و غدیر خم در چند فرسنگی جحفه قرار دارد.

بنا به روایت جغرافی دانان و آگاهان به جغرافیای عربستان و حرم مکه و مدینه، امروزه - جز ملاحظه گروه اندکی از شترچرانان و عربهای چادر نشین - نمی توان موقعیت دقیق و واقعی جحفه را تشخیص داد و یا تعیین نمود، از این رو مسلمانان نزدیکترین موقعیت به جحفه را که منطقه ای است به نام رابُغ و امروزه در سمت چپ بزرگراه میان جدّه و مکه قرار گرفته است به عنوان میقات احرام تعیین کرده اند و در آنجا مسجدی بنا نموده اند. میقات جحفه در گذشته های دور همواره میقات آنانی بوده است که از راه دریای سرخ و یا ساحل شرقی آن به سوی مکه رهسپار بوده اند، و غالباً این افراد را مسلمانان کشورهای شمال آفریقا یعنی کشورهای مصر و سودان و لیبی و جزائر و مراکش و موریتانیا و مسلمانان صحرای غرب آفریقا (= مغرب عربی)، و همچنین مسلمانان سوریا و لبنان و فلسطین و اردن تشکیل می داده است. گروه نخست با گذشتن از سرزمینهای پهناور شمال یا شرق آفریقا خود را به ساحل دریای سرخ می رسانده و آن گاه با کشتی خود را به بندرگاه جدّه رسانده و از آنجا به سوی مکه رهسپار می گردیدند. گروه دوم برای دوری از گذشتن از میان صحرای خشک و سوزان بادیة الشام راه کناره و ساحلی دریای سرخ را انتخاب کرده و با پیمودن آن خود را به مکه می رساندند. و بدین سبب بوده که همواره در جغرافیای مکه و مدینه از جحفه به عنوان میقات اهل شام و مصر یاد می شده است، لیکن امروزه کلیه حجاجی که از بندرگاه یا فرودگاه جدّه (که بیشتر حجاج جهان امروزه از این راه وارد عربستان می شوند) وارد عربستان شده و قصد ادامه راه به سوی مکه (و بدون گذشتن و عبور از مدینه یا میقاتی دیگر) را دارند چاره ای جز بستن احرام در مسجد عظیم و زیبایی که در جحفه ساخته شده است ندارند.

حکم شرعی جحفه، در فقه امامیه برخی احکام در مورد میقات جحفه آمده است که عبارتند از: (۱) فقهای امامیه بر این نظرند که حجاجی که از سمت مدینه (در شمال مکه) به سوی مکه که در جنوب و در نزدیکی جدّه قرار دارد رهسپارند ملزمند از میقات ذی الحلیفة (=مسجد شجره) لباس احرام بپوشند، و حق ندارند پوشیدن احرام را تا جحفه به تأخیر اندازند، مگر آنکه ضرورتی نظیر ضعف جسمانی و بیماری و جز اینها وجود داشته باشد که در این صورت حج گزار می تواند پوشیدن احرام را تا

جحفاف، شیخ لطف الله (۱۱۸۹-۱۲۴۳ق) فرزند احمد از مورخین زیدیه فقیه اصولی و ادیب شاعر. ولادت و نشأت وی در صنعا و پس از تکمیل مقدمات علوم و فنون ادب و رسیدن به مدارج اجتهاد ابتدا به حاشیه وزیر علامه سید حسن بن علی حنش و سپس به دربار امام المتوکل علی الله احمد بن منصور حسنی راه یافت و مناصب مهم دولتی را به دست آورد و پس از اینکه المهدی فرزند المتوکل علی الله به سلطنت رسید او را به زندان افکند و با شفاعت استادش شوکانی از زندان آزاد گردید. استادش شوکانی در *البدر الطالع* به تفصیل به شرح حال وی پرداخته و می نویسد او مدت بسیار طولی در حوزه درس ما حاضر می گشت و علوم عربی و اصول و حدیث را کسب فیض نمود تا اینکه در جوانی از اعیان علمای عصر خویش گردید او دارای درک قوی و فهم عمیق و حافظه سریع بود. با دانشمندان بزرگ عصر خود به بحث می پرداخت... او مؤلفات و آثار در علوم مختلف مخصوصاً در تاریخ و ادب از خود باقی گذاشته است از مشهورترین مؤلفات وی: *التاریخ الجامع*؛ *قرّة العین بالرحله الی الحرّمین*؛ *درر نحرور الحور العین* در شرح حال امام المنصور و اعلام دولت میامین؛ *العیاب فی تراجم الاصحاح*؛ *دیباچ کسری فیمن تیسر من الادب للیسری*؛ *فنون الجنون فی جنون الفنون*؛ *المرتقی الی المنتقی*؛ *دیوان شعر*؛ *انباء الزمن فی تاریخ الیمین*؛ *العلم الجدید فی تفسیر قرآن کریم*.

منابع: الاعلام، ۲۴۲/۵؛ *البدر الطالع*، ۶۰؛ *معجم المؤلفین*، ۱۵۳/۸؛ *مؤلفات الزیدیه*، ۲۳۴/۱ به بعد؛ *نیل الوطر*، ۱۸۹/۲.

شهیدی صالحی

جحدّربن مغیره طائی کوفی، در شمار راویان از امام صادق (ع) شمرده شده، کتابی نیز داشته که آن را محمدبن ادریس صاحب کرابیس از وی روایت کرده، علامه حلی به نقل از ابن الفضائری او را ضعیف شمرده است.

منابع: رجال، نجاشی، ۹۵؛ رجال، علامه حلی، ۲۱۱؛ *اعیان الشیعه*، ۶۸/۴؛ *معجم رجال الحدیث*، ۳۷/۴؛ *تنقیح المقال*، ۲۰۸/۱.

سید مهدی حائری

جحدّ بن عامر، شیخ طوسی او را در شمار راویان اصحاب امام امیرالمؤمنین (ع) یاد کرده است.

منابع: رجال، طوسی، ۲۷؛ *اعیان الشیعه*، ۶۸/۴؛ *جامع الرواة*، ۱۴۷/۱؛ *معجم رجال الحدیث*، ۳۷/۴؛ *تنقیح المقال*، ۲۰۸/۱.

سید مهدی حائری

Cuhfe

جُحفه، یکی از میقاتهای شش گانه [یا دهگانه] اطراف حرم مکه. درباره پیشینه تاریخی این منطقه یا قوت حموی در معجم

Abdullah AL-Wohaibi

The Northern Hijaz In The Writings of

The Arab Geographers 800-1150.

DN: 59336

Cuhfe

AL-JUHFAH

Al-Juhfah, a halt on the northern pilgrim route to Mecca, is important in that it is not only the rendezvous of pilgrims, but also the point at which certain pilgrims have to start observing the rules of the *hajj*. Hence it is mentioned by all Arab geographers of the period under consideration, often with additional information. According to Ibn Khurradadbeh, who locates it south of al-Abwā' and north of Qudaid, it is a place in Tihāmah with wells; and lies at a distance of eight miles from the sea. The distance between al-Juhfah and al-Abwā' is twenty-seven miles which is the same as that between al-Juhfah and Qudaid. He singles out the Syrian pilgrims as having to start their pilgrimage rites there.¹

Al-Ya'qūbī locates al-Juhfah, which, according to him, forms a dependency of Mecca,² south of al-Abwā' and north of Qudaid without giving the mileage.³ He mentions al-Juhfah both in connection with the conventional route between Mecca and Medina,³ and the coastal route between Ailah and Mecca.⁴ He locates Ghadir Khumm at two miles' distance from the road to al-Juhfah.³ Of the population of al-Juhfah, al-Ya'qūbī says that it comes from the Sulaim.³

1. Ibn Khurradadbeh, *op. cit.*, p. 131.

2. Al-Ya'qūbī, *Buldān*, p. 316.

3. *Ibid.*, p. 314.

4. *Ibid.*, p. 341.

MADDE GÖZETİMİZİN
SONRA KISIMLARI DOKÜMAN

Ibn Rosteh's calculation of the mileage of the distance to and from al-Juhfah is in accordance with that of Ibn Khurradadbeh, except for the distance between al-Juhfah and Qudaid which is assessed at twenty-nine miles. Ibn Rosteh also states that al-Juhfah is the point at which the Syrian pilgrims should start performing their pilgrimage rites. He describes al-Juhfah as a huge-sized village whose supply of water comes from wells.¹ Qudāmah differs from his predecessors not only in calculating the distance between al-Juhfah and Qudaid as twenty-six miles, but also in describing al-Juhfah as a sea port.² Ibn Khurradadbeh, Ibn Rosteh and Qudāmah mention only the conventional route between Medina and Mecca. Al-Mas'ūdī states that al-Juhfah lies at a distance of ten miles from Rābigh for those who travel from Medina.³ This somewhat complicated definition is borrowed from al-Wāqidi to the letter.⁴ Ibn Sa'd's description is less complicated as he says that al-Ahya', situated in the valley of Rābigh, is at a distance of ten miles from al-Juhfah on the left hand side of the road «if you want Qudaid».⁵ Al-Mas'ūdī also places Ghadir Khumm near al-Juhfah.

Al-Iṣṭakhri describes al-Juhfah, situated at two miles' distance from the sea, as the only village between Mecca and Medina with a permanently settled population. It shares this trait with Faïd to which it is also comparable in size. Al-Juhfah, he adds, is notable for its prosperity.⁶ Ibn Hāuqal

1. Ibn Rosteh, *op. cit.*, p. 178.

2. Qudāmah, *op. cit.*, p. 187.

3. Al-Mas'ūdī, *Tanbih*, p. 234.

4. Al-Wāqidi, *op. cit.*, vol. I, p. 10.

5. Ibn Sa'd, *op. cit.*, part 2, vol. 2, p. 2.

6. Al-Iṣṭakhri, *op. cit.*, p. 24.

جبل عامل والنجف (جريدتان)

صدرت في البلاد العربية عدة جرائد تحمل أسماء المدن وأحياناً صفات تلك المدن. فمن النوع الأول (بيروت) لمحبي الدين النصولي الذي أصدرها في منتصف ثلاثينات القرن العشرين و (دمشق) التي أصدرها أحمد عزت العابد سنة ١٨٧٨ و (القاهرة) التي أصدرها سليم الشدياق سنة ١٨٨٥ و (القدس الشريف) التي أصدرها حسن صدقي الدجاني سنة ١٩٢٠. وتكرر هذا الاسم في عدة جرائد: مثل (بيت المقدس) التي أصدرها بنلدي مشحور سنة ١٩١٩ و (القدس الجديدة) التي أصدرها القس كاتلنغ سنة ١٩٢٢ و (القدس) التي أصدرها جرجي حنانيا سنة ١٩٠٨ ولا تزال حتى الآن تصدر في نجد جريدة (الرياض) إلى غير ذلك من الأسماء العديدة.

ومن النوع الثاني: جريدة الزوراء التي صدرت في بغداد، وجريدة الفيحاء التي صدرت في دمشق، وجريدة الشهباء التي صدرت في حلب.

وقد كان للشيعنة دور في هذا المضممار، فأصدر الشيخ عارف الزين صاحب مجلة العرفان الشهرية في صيدا - أصدر قبل الحرب العالمية الأولى إلى جانب مجلة العرفان، جريدة (جبل عامل).

كذلك أصدر يوسف رجب في النجف الأشرف سنة ١٩٢٥ جريدة أسبوعية باسم (النجف). ويبدو أنها لم تعيش أكثر من سنتين، فنحن نعرف أن يوسف رجب كان سنة ١٩٢٧ يتولى تحرير جريدة النهضة اليومية في بغداد.

ويوسف رجب من مواليد النجف سنة ١٩٠٠ توفي سنة ١٩٤٧.

الجحفة

من معالم الحج والزيارة

اكتسبت الجحفة أهميتها كموضع جغرافي من

العوامل التالية:

٧ حزيران (يونيو) ١٧٧١م، ثم انسحابهم منها بعد ذلك بسبعة أيام، إلى حدوث انقلاب في جبل الدروز، فقد ارتفعت أسهم الأمير يوسف وتخلي عن عمه الأمير منصور جميع رعاياه، فاستقال الأخير من منصب الأمير الحاكم لصالح ابن أخيه الشاب الذي انتقل إلى دير القمر، وترك في مقاطعات جبة بشري وجبيل والبترون عمه الأمير بشير السمين، ليكون حاكماً عليها من قبله.

ودخل الأمير يوسف في صراع مع ظاهر العمر وحلفائه مشايخ جبل عامل، ولكنه هزم في كل المعارك التي خاضها معهم. وسببت الهزائم في فقدان ما كان له من نفوذ على رعاياه، وزعزعت سلطته وهيئته، وحمله سكان الجبل مسؤولية الخسائر البشرية والمادية والمعنوية التي نزلت بهم. وخشي أن يفقد مركزه وأن يلتف أعيان الجبل، حول الأمير منصور الطامع في العودة إلى منصبه السابق. وفي نفس الوقت كان الأمير يوسف يتطلع إلى نصر مدو يعيد له مكانته ونفوذه، ويحبط مساعي عمه ويؤلب حوله موازنة لبنان ومن ورائهم الفاتيكان وفرنسا، الذين كانوا يرغبون في تحويل لبنان إلى المسيحية وإعادة هذه المنطقة إلى النصارى بطرد آل حمادة منها.

أرسل الأمير يوسف مستشاره سعد الخوري على رأس قوة من عساكر المغاربة، كان قد أرسلها باشا دمشق بقيادة أحمد بك الجزائر إلى بيروت، لحمايتها بعد ضربها من الأسطول الروسي. وانضم إلى هذه القوة مشايخ جبة بشري برجالهم، وطرردوا آل حمادة وشيعة جبيل من الكورة إلى القلمون ثم إلى طرابلس بعد أن أوقعوا بالمطرودين خسائر في الأرواح.

وبذلك أنهى الأمير يوسف آخر خطوة في تبديل وجه لبنان الشمالي وجعله مسيحي الصورة، وظن أنه بذلك آمن موالاة هذه المنطقة، وأنه سيتمكن بعد ذلك من بيروت والجبل.

الدكتور حسين سلمان سليمان